



## نگاهی به کتاب

# حضرت محمد (ص) در تورات و انجیل

فاطمه مؤمنی  
دبیر تاریخ بوشهر

آمد. در فاصله‌ی سال‌های ۹-۱۸۸۶، وی عضو فعال هیئت آموزش میسیون اسقف اعظم کانتر بوری بین عیسویان آسوری (نسطوری) بود. در سال ۱۸۹۲، کاردینال وون<sup>۱</sup> او را به رم اعزام کرد و به مدت سه سال، به مطالعه و پژوهش مشغول بود تا این که در سال ۱۸۹۵، به مرتبه‌ی کشیشی کلیسای کاتولیک ارتقا یافت. طی این سال‌ها به نگارش روی آورد و سلسله مقالاتی را در ارتباط با دین یهود و مسیح در مجلات معتبر آن زمان به چاپ رساند.

در سال ۱۸۹۶، به ایران بازگشت و در ارومیه به انتشار نشریه‌ی «به زبان بومی سریانی به نام «قلدد شرارا»، به معنی «ندای حقیقت» دست زد. در سال ۱۸۹۷، پدر بنیامین به نمایندگی کلیسای شرق، برای شرکت در کنگره‌ی عشای ربانی به فرانسه رفت و نطق مهمی تحت عنوان «la pellerin» ایراد کرد که در مجموعه سخن‌رانی‌های کنگره چاپ شد. طی این نطق، وی به وضعیت نظام آموزشی کاتولیک‌ها بین نسطوریان و حضور میسیون‌های روسی و دامن زدن به اختلافات آسوریان کلدانی، اعتراض کرد. در این نطق، پدر بنیامین

کتاب حاضر ترجمه‌ای است از کتاب "Mohamad in the bible" که در جریان بازدید آقای هاشمی رفسنجانی از مالزی، در کتابخانه‌ی «مسجد نگاره» (مسجد ملی کوالالامپور) یافته شد. این کتاب، گنجینه‌ای از ایمان و برهان در باب رسالت جهان شمول خاتم پیامبران است که از زبان یک اسقف سابق کلیسای کاتولیک رم بیان شده است. کتاب ظاهراً تا زمان حیات پروفیسور عبدالاحد داود (اسقف سابق، بنیامین کلدانی) چاپ نشده است، ولی دوستاناران علاقه‌مند وی، با کنار هم نهادن مقالاتی که توسط وی در مجله «Islamic review» در انگلستان چاپ می‌شد، آن‌ها را در سنگاپور و سپس مالزی به شکل کتاب چاپ کردند.

پروفیسور داود که قبلاً «عالی جناب داود بنیامین کلدانی» نام داشت، اسقف کلیسای کاتولیک رم در میان «فرقه‌ی کلدانی متحده»<sup>۲</sup> بود. او در سال ۱۸۶۷ در ارومیه متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات خود در این شهر، برای تحصیلات تکمیلی به خارج از ایران رفت و به دریافت درجه‌ی علمی B.D (لیسانس در الهیات) نائل

پیشگویی کرد که ادامه‌ی این وضعیت و تبلیغات میسیون‌های روسی، باعث پیوستن گروهی نسطوریان به فرقه‌ی تزار مقدس روس، و در نهایت از هم گسیختگی نهایی قوم آسوری - کلدانی خواهد بود.

در عید سال ۱۹۰۰ نیز، پدر بنیامین نطق مهمی را با عنوان «قرن نوین، انسان نوین» در جمع تعداد زیادی از عیسویان در کلیسای اعظم سن ژرژ خسرو آباد ایراد کرد و همین پیش‌بینی‌ها را تکرار کرد. این موعظه‌ها و هشدارها برای خیلی‌ها آهنگی ناموزون داشت، ولی در نهایت به تحقق پیوست و میسیون‌های روسی توانستند، در سال ۱۹۱۵، آسوریان ایرانی و جماعتی از کردان را که به دشت سلماس و ارومیه مهاجرت کرده بودند، به قیام مسلحانه علیه دولت‌های متبوع خود وادار کنند و نتیجه آن شد که نیمی از این مردم در جنگ نابود، و بقیه نیز از سرزمین‌های بومی‌شان اخراج شدند. از این مسائل که بگذریم، همواره یک سؤال حساس در مغز و فکر این مرد روحانی بزرگ تکرار می‌شد که پاسخی نداشت: «آیا عیسویت با فرقه‌های زیادی که در اصول با هم اختلاف دارند و با کتب مذهبی نامعتبر و تحریف شده و مجهول، می‌تواند دین راستین خدا باشد؟»

پدر بنیامین در تابستان سال ۱۹۰۰ به کلبه‌ی کوچکی در میان تاختان‌های چشمه «چاله بلاغی» در دیگله پناه برد و به مدت یک‌ماه به مطالعه‌ی مجدد کتب مقدس به زبان‌های اصلی پرداخت؛ کتاب‌هایی که بارها زیر و رو کرده بود. بالاخره بحران روحی و فکری این مرد مؤمن حقیقت‌جو به پایان رسید و مکتوبی وزین و متین نگاشت و عازم اسقفیه‌ی ارومیه شد. این نامه حاوی خبر استعفای برگشت‌ناپذیر پدر بنیامین از منصب اسقفی کلیسای تثلیث و ارتقا به مقام ساده و والای یک مسلمان موحّد بود. در این نامه، پدر بنیامین علل کناره‌گیری خویش را با دلایل و براهین قاطع بیان کرده بود. کوشش‌هایی از سوی مقامات کلیسای رم برای تغییر تصمیم پدر بنیامین انجام شد، ولی به جایی نرسید.

پس از آن، وی در سمت کارمند اداره‌ی پست تبریز به کار پرداخت. در سال ۱۹۰۳، به انگلستان رفت و به عضویت «انجمن موحّدین»<sup>۵</sup> درآمد. در سال ۱۹۰۴، در راه بازگشت به ایران، در استانبول توقف کرد و پس از گفت‌وگوی عمیق با شیخ جمال‌الدین و دیگر علمای اسلام، به دین مقدس اسلام درآمد و نام عبدالاحد داود را برای زندگی نوین خویش برگزید. وی در ارتباط با چگونگی مسلمان شدنش می‌نویسد: «اسلام آوردن مرا نباید به هیچ علت و دلیلی جز ارشاد و الهام رحیمانه از ناحیه‌ی خداوند تعال منتسب ساخت. بدون این ارشاد الهی، هر نوع آموزش و جست‌وجو و کوشش در راه حقیقت، نه تنها ثمربخش نیست، بلکه حتی ممکن است انسان را به زلالت بکشاند. از لحظه‌ای که من به وحدانیت منطبق خدا ایمان آوردم، رسول معظم او، محمد بن عبدالله (ص)، سرمشق رفتار و کردار زندگی‌ام شد.

ترجمه‌ی این کتاب از یک مقدمه‌ی مترجم، پیشگفتار و سه فصل

اصلی تحت عناوین محمد (ص) در تورات، محمد در انجیل (عهد جدید) و محمد (ص) یا پسر انسان «پرناسا» تشکیل شده است. عنوان پیشگفتار «ذکر پیامبر عربستان در کتاب مقدس» است. عناوین مطالب فصل اول آن عبارت‌اند از: ۱. یادآوری‌های مقدماتی؛ ۲. الله و صفات او؛ ۳. ... و احمد همه‌ی ملل خواهد آمد؛ ۴. مسأله‌ی بکوزیت و میثاق خداوند؛ ۵. معمای مصفه؛ ۶. محمد (ص) همان شیله است؛ ۷. محمد (ص) و قسطنطین کبیر؛ ۸. محمد (ص) همان «پسر انسان» است؛ ۹. داوود نبی او را «سرور من» می‌نامید؛ ۱۰. الله و رسول میثاق؛ ۱۱. رسولان راستین: آموزگاران اسلام؛ ۱۲. اسلام: ملکوت خداوند در زمین.

در قسمت یادآوری‌های مقدماتی، نویسنده اذعان می‌دارد که هدف از تحریر این مقالات اثبات حقانیت مکتب اسلام در زمینه‌ی الهویت و رسالت آخرین پیامبر بزرگ بر اساس تعالیم کتاب‌های مقدس (تورات و انجیل) است و وی بر آن است که طی این مقالات ثابت کند، محمد (ص) منظور و مقصود راستین میثاق خدا با ابراهیم خلیل الله است و تنها در وصف او تمام پیشگویی‌ها و بشارت‌های کتب عهد عتیق، به تحقیق پیوسته است. او اشاره دارد، کلیه‌ی نظراتش در این مقالات جنبه‌ی شخصی دارند و در اثر غور در کتب مقدس عبرانی حاصل شده‌اند و هیچ‌گونه نکته‌ای از کسی به عاریت نگرفته است. هرچند که تأکید دارد، در زمینه‌ی تعالیم اسلام خود را در جایگاه یک فقیه قرار نداده و صرفاً نظرات مؤمنانه‌ی خود را تشریح کرده است. هم‌چنین، قصدش جریحه‌دار کردن احساسات مذهبی دوستان یهودی و مسیحی نیست، بلکه پیامبران بزرگ خداوند و دیگر رسولان مقدس را دوست می‌دارد.

وی اشاره دارد که فقط آنان را به یک بررسی دوستانه درباره‌ی مهم‌ترین مسئله‌ی جهان دعوت می‌کنم و مایلیم که ضمن آن، روحیه‌ی بی‌طرفانه و صمیمانه‌ی خود را حفظ کنند. اگر عیسویان از کوشش برای تعریف ماهیت ذات باری تعالی دست بردارند و به وحدانیت خداوند اقرار کنند، آن‌گاه اتحاد و وحدت میان آنان و مسلمانان کاملاً ممکن خواهد بود. زیرا پس از شناخت توحید، سایر مسائل مورد اختلاف بین دو مذهب را می‌توان حل کرد [داود، ۱۳۶۱: ۶-۵].

در «فراز ۲»، تحت عنوان «الله و صفات او»، نویسنده به دو نکته‌ی اساسی مورد اختلاف بین اسلام و مسیحیت می‌پردازد. هر دو دین ادعا دارند که از یک منشأ واحد سرچشمه می‌گیرند، پس نباید مسأله‌ی مهمی مورد اختلاف باقی بماند. ولی دو سؤال و نکته‌ی اساسی این است: آیا ما به خدایی واحد معتقدیم و فقط او را می‌پرستیم

یا باید به جمعی از خدایان اعتقاد داشته باشیم؟ کدام یک از دو پیامبر الهی عیسی (ع) و یا محمد (ص)، منظور میثاق الهی است؟ وی متذکر می شود، اگر فقهای عیسوی می توانستند کتب مقدس را به زبان اصلی آن یعنی عبری بخوانند و به ترجمه ی آن متوسل نشوند، همان گونه که مسلمانان قرآن را به زبان اصلی می خوانند، به وضوح درک می کردند که «الله» نام باستانی ذات باری تعالی، یعنی همان خدایی است که بر اساس مندرجات کتب مقدس، بر حضرت آدم و دیگر انبیا نازل می شد و با آنان گفت و گو می کرد. نویسنده در این قسمت به بررسی صفات خداوند باری تعالی می پردازد و می نویسد: «عیسویان خالق یکتا را پدر الهی و کلامش را فرزند الهی می پندارند و چون خداوند در وجود موجودات خود جان دمیده است، او را روح الهی می نامند و فراموش می کنند که منطقاً خداوند نمی تواند قبل از خلقت، پدر و قبل از صحبت، فرزند و قبل از جان دمیدن، روح القدس باشد. ما می توانیم صفات خداوند را با توجه به آثار و از طریق استقرا و گذر از معلول به علت تصور کنیم، ولی در همه ی صفات جاودانی و ازلی خدا، هیچ گونه پنداری نمی توان داشت و به نظر من، اصولاً خرد انسانی از درک ماهیت یک صفت ازلی و رابطه ی آن با ذات باری تعالی عاجز است. در واقع، خداوند ماهیت وجود خود را نه در کتب مقدس بر ما فاش ساخته است و نه در خرد و شعور انسانی ما» [همان، ص ۱۰].

وی در این قسمت با غور در کتب مقدس به زبان اصلی (عبری) و مقایسه ی آن با قرآن با استدلال و منطق، به بررسی فرمول «تثلیث»<sup>۶</sup> می پردازد و به این نتیجه می رسد که تورات و قرآن هر دو مکتب تثلیث را محکوم کرده اند. در اناجیل موجود، هیچ کجا چنین مطلبی به وضوح بیان نشده است و به فرض هم اشاراتی در باره ی تثلیث آمده باشد، هیچ گونه سندیتی برای این اشارات نمی توان قائل شد. زیرا هیچ کدام از اناجیل را حضرت عیسی (ع) ننوشته یا روایت نکرده و به زبان عیسی (ع) نیز تحریر نشده است و هیچ کدام به شکلی که اکنون در دست ماست، نبوده اند [همان، صص ۱۸-۱۷].

در «فراز ۳»، نویسنده به موضوع «... و احمد همه ملل خواهد آمد» می پردازد. وی متذکر می شود، دو قرن پس از سقوط پادشاهی اسرائیل، همه ی افراد اسباط به آشور تبعید شدند، معبد سلیمان با خاک یکسان شد و گروه هایی از یهودا و بنیامین به بابل منتقل شدند. پس از ۷۰ سال، پادشاه پارسیان (کوروش) به یهودیان اجازه ی بازگشت و ساخت معبد تخریب شده را داد. پس از بازسازی معبد، خداوند خدمت گزار خود، حکمی نبی را بر آنان فرستاد تا این پیام تسکین بخش را به آنان ابلاغ کند. «خداوند لشگرها می فرماید که تمامی ملل را تکان خواهیم داد و حمده همه ی ملت ها خواهد آمد و من این خانه را مملو از جلال خواهیم کرد... خداوند لشگرها می فرماید که خانه ی آخرین من از خانه ی اولین من جلال و عزت عظیم تری خواهد داشت و خداوند لشگرها فرماید که در این مکان به شما شالوم خواهم

بخشید [حکمی نبی، فصل ۲، آیه ۷؛ همان، صص ۲۰-۱۹]. نویسنده با ریشه شناسی کلمات و استدلالات منطقی و مستند به این نتیجه می رسد که «حمده» همان «احمد» است و «شالوم» هم همان دین مبین اسلام زیرا «ش» در زبان عبری معادل «س» در زبان عربی است که می شود شالوم! و به گویش عربی همان سلام و یا اسلام! و در پایان بخش اذعان می دارد که همین واقعیت که آئمه برای نخستین بار در تاریخ بشریت، صفت احمد را به عنوان اسم خاص به کار می برد بزرگ ترین پدیده ی اعجاز آمیز در اثبات اسلام است. و خلیفه ی دوم معبدیت المقدس را تجدید ساختمان کرد و این مسجد پر جلال و شکوه در بیت المقدس، یادگار جاوید حقیقت میثاقی بود که خداوند با ابراهیم و اسماعیل بسته بود<sup>۷</sup> [همان، ص ۲۴].

در «فراز ۴»، با عنوان «مسئله ی بکوریت<sup>۸</sup> و میثاق با خداوند»، وی به اختلاف نظر بین بنی اسماعیل و بنی اسرائیل می پردازد و داستان حضرت ابراهیم و سفرهای طولانی او را ذکر می کند. زمانی که ابراهیم فرزند نداشت، خداوند به او اعلام کرد که او پدر امت های کثیری خواهد شد و تمام سرزمین هایی که از آن ها عبور می کند، به آن ها به ارث خواهد رسید. هم چنین، تمامی امت های زمین از ذریه ی او برکت خواهند یافت. در این جا بر این موضوع تأکید دارد که چون اسماعیل فرزند ارشد ابراهیم (ع) است، پس حق ارشدیت و بکوریت از آن اوست. زمانی که اسماعیل ۱۳ ساله بود، خداوند باری دیگر فرشته ی وحی را می فرستد و وعده ی قدیم را به ابراهیم یادآور می شود. از این پس، ابراهیم (ع) و اسماعیل و تمام خدمتگاران مذکر ختنه می شوند. پس میثاق الهی بین خداوند و ابراهیم و فرزندش اسماعیل بسته شد و خون جاری شده، همان علامت میثاق بود. نویسنده در این قسمت با استدلالات منطقی و براساس کتب مقدس به این نتیجه می رسد که حذف حق بکوریت از اسماعیل و انتقال آن به اسحاق و فرزندان، ساختگی است.

نویسنده در «فراز ۵»، با عنوان «معمای مصفه»<sup>۹</sup> به ریشه شناسی کلمات حج و مصفه در عبری و سپس لاتین می پردازد. وی معتقد است، این آیین توسط ابراهیم و فرزندش در مکه بنیان گذاری شد و اسحاق و یعقوب در کنعان از آن پیروی کردند و دیگر اخلاف فرزندان ابراهیم در جاهای دیگر این رسم را ادامه دادند [همان، ص ۳۷]. و به این نتیجه می رسد که لقب حضرت محمد (ص)، یعنی «مصطفی»، با مصفه در ارتباط است. سپس به این سؤالات که چرا مسلمانان و اعیان موحدا ابراهیم، سنگی را برای انجام مراسم مذهبی خود انتخاب کرده اند، و چرا این سنگ صفه نام گذاری شده است [همان، ص ۴۲]، با ذکر دلیل پاسخ می گوید. وی معتقد است، وظیفه و مأموریت مصفه، پاسداری، دیندبانی و شناسایی آخرین رسول خداوند است تا پس از ظهورش، او را به نام «پیامبر برگزیده» به جهانیان معرفی کند. بنابراین عیسی، مصطفی نیست. چون اگر مصطفی می بود، دیگر نیازی به نهاد مصفه نبود. محمد مصطفی (ص) رازگشای معمای



# حضرت محمد (ص)

یازدهم، قسطنطین کبیر است و برناشا همان حضرت محمد (ص)، خاتم پیامبران.

در «فراز ۸»، با عنوان «محمد (ص) همان پسر انسان است»، نویسنده سعی دارد، به تعبیرات متفاوتی که از رؤیای دانیال نبی از نظر یهودیان و عیسویان که در کتب مقدس آمده است، پردازد و با ارائه ی دلایل و براهینی منطقی، افراد مورد نظر آنان را رد کند و محمد (ص) را برناشا در رؤیای دانیال نبی بداند؛ با این استنتاج نهایی که رؤیای دانیال نبی نتیجه ی اخلاقی نیز در پی دارد و تنها مسلمانان هستند که مؤمنانه به توحید مطلق «الله» معترف هستند و فقط محمد بن عبدالله (ص)، سلطان پیامبران خداوند، در نزدیک ترین نقطه در پیشگاه خداوند متعال قرار داده شده است [همان، ص ۸۳].

در «فراز ۹»، با عنوان «داوود نبی او را سرور من می نامید»، پروفیسور داوود ابتدا به تاریخچه ی فعالیت ها، ماجراها و آثار پیامبرانه ی حضرت داوود در دو کتاب «شموئیل» و «مزامیر» می پردازد و می کوشد، اتهاماتی را که به حضرت داوود نسبت داده شده است، با ارائه ی آیات قرآنی و نظرات بزرگان مسلمان، رفع کند. وی پس از تشریح مقدمات لازم، به مطلب اصلی یعنی پیشگویی حضرت داوود در کتاب «مزامیر» (شماره ی ۱۱۰) می رسد که نویسندگان اناجیل (متی: باب ۲۲، بند ۴۴؛ مرقس: باب ۱۲، بند ۳۶؛ لوقا: باب ۲۰، بند ۴۲) نیز آن را نقل کرده اند. در آیه ی مذکور چنین آمده است: «بیهو به آدن من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم» [همان، ص ۹۰].

این فرد موعود را حضرت داوود سرور خود خطاب کرده است. نویسنده با بررسی نظرات یهودیان و مسیحیان در کتب مقدس نتیجه می گیرد، کسی که حضرت داوود وی را سرور خود خطاب کرده، حضرت عیسی نیست. از طرف دیگر، در اناجیل اریعه آن جا که از حضرت عیسی سؤال می شود، سرور حضرت داوود کیست، سکوتی حیرت انگیز مشاهده می شود و نویسندگان اناجیل به جز انجیل برنابا، آن را گزارش نکرده اند [همان، صص ۹۵-۹۱].

او کیست که حضرت داوود، وی را سرور خود می خواند و حضرت عیسی (ع) نیز خود را لایق لقب او نمی داند؟ به نظر نویسنده و با مقایسه ای که از همه ی اقدامات پیامبران بزرگ به عمل می آورد، ناگزیر به این استنتاج می رسد که جز محمد (ص)، هیچ کس دیگر شایستگی لقب متعالی آدن را ندارد و به نقل از حضرت عیسی، «داوود (ع) در روح خود چنین دید و نوشت». می توان گفت که استعاره ی نشستن در سمت راست پیشگاه پروردگار و به عبارت دیگر،

مصطفی و خزانه دار خرد و عرفان الهی است [همان، ص ۴۹].

در «فراز ۶»، نویسنده به این موضوع که «محمد (ص) همان شیلوه» است، می پردازد. وصایای یعقوب (ع) را مورد بررسی قرار می دهد و بر این آیه تأکید می کند: عصای سلطنت از یهود و شریعت گذاری از میان پادشاهان جدا نخواهد شد تا وقتی که شیلوه بیاید و همه ی امت ها پیرو او خواهند شد [سفر پیدایش، فصل ۴۹، آیه ی ۱۰]. در این جا نویسنده به بررسی صور متفاوت این کلمه و افراد مورد نظر در زبان عربی و آرامی، و نسخه های مختلف تورات می پردازد. با استدلالات فراوان به این نتیجه می رسد که پیشگویی حضرت یعقوب، ما را به رسالت تردید ناپذیر محمد (ص) می رساند. این که یهودیان در انتظار شیلوه دیگری هستند و یا مسیحیان اصرار دارند که شیلوه همان عیسی (ع) است، درست نیست. صفاتی هم که برای شیلوه در نظر گرفته شده، با صفات و ویژگی های حضرت محمد (ص) یکی است. در «فراز ۷»، با عنوان «محمد (ص) و قسطنطین کبیر»، نویسنده به فصل هفتم کتاب دانیال نبی پرداخته است. به نظر وی، شگفت انگیزترین و شاید آشکارترین پیشگویی درباره ی رسالت الهی آخرین پیامبر، در فصل مذکور آمده است. در این پیشگویی، حوادث تاریخی عظیم که در یک دوره ی تقریباً هزارساله پی در پی حادث می شوند، به صورت چهار هیولای هولناک و خطرناک در یک رؤیای پیامبرانه بر دانیال نبی ظاهر می شوند [داوود، همان: ۶۱].

رویا از این قرار است: «... طوفان هایی چهارگانه از عالم بالا بر دریای عظیم تازیانه می ززند و چهار هیولا که با هم تفاوت داشتند، از اعماق دریا بیرون آمدند. اولین هیولا شیری بود که بال هایی شبیه عقاب داشت... جانور دوم شبیه خرسی عظیم الجثه بود که سه استخوان میان دندان ها داشت... سومین، ببری چهار سر بود که چهار بال بزرگ داشت، و چهارم هیولای خارق العاده ای بود که ده شاخ داشت و با دندان های آهنین خود، همه چیز را می درید... از میان شاخ های ده گانه، شاخی رویش کرد و بر آن چشم و دهان انسانی پدیدار گشت و سخنانی بزرگ علیه خداوند متعال بر زبان آورد... و همان لحظه در قعر سماوات، رویایی از ابدیت دیدم که در میان نوری آتشگون بر کرسی خود جلوس کرده بود و چرخ هایی از آتش سفید سوزان داشت... دیوان قضا افتتاح شد... آن جانور چهارم، به آتش سوزان تسلیم شد، ولی شاخ کفر گو (شاخ یازدهم) را نگاه داشتند تا آن که یک برناشا، پسر انسان را از میان ابرها به حضور آن آورد و خداوند به او قدرت و عزت و حکومت ابدی عطا نمود... آن گاه فرشته ی نیک مظهر، این رویاها را چنان برایم تعبیر کرد که... این چهار جانور چهار پادشاه روی زمین هستند... [تورات دانیال نبی، فصل ۷، آیات ۱ تا ۱۷؛ همان، ص ۶۲].

نویسنده ابتدا سعی می کند، اطلاعاتی در مورد دانیال نبی به خواننده بدهد و سپس به تفسیر رویا می پردازد که بسیار جالب است. پروفیسور داوود با ارائه ی دلایل بسیاری به این نتیجه می رسد که شاخ

[همان، ص ۱۱۱]. نویسنده، آیات مختلفی از این سفر را بررسی می‌کند تا این که به این آیه می‌رسد: «پیامبر که درباره‌ی شالوم نبوت می‌کند، هنگامی که کلامش تحقق یافت، آن‌گاه شناخته خواهد شد که آن پیامبر را فی‌الحقیقه خداوند فرستاده است» [فصل ۲۸ از کتاب ارمیاه نبی؛ همان، ص ۱۱۳].

پروفسور عبدالاحد داود، در این جا به بررسی ریشه شناختی شالوم می‌پردازد و معتقد است، تنها نبی پیش از حضرت عیسی (ع) که از این لغت استفاده کرده، ارمیاه نبی است. طبق آیات قرآن کریم، انبیا همگی موحد و مسلمان بوده‌اند و واژه‌ی شالوم و سلامه معادل اسلام است. وی با بررسی‌های فراوان تأکید می‌کند، این فرد نمی‌تواند حضرت عیسی باشد، چرا که حضرت عیسی (ع) نیز خود خبر از آمدن چنین کسی را می‌دهد [همان، صص ۸-۱۱۶]. تنها مذهب شالوم می‌تواند شاهد و آیت حقیقی خصلت و رسالت پیامبر راستین خداوند روی زمین باشد. زیرا خدا یکی و دین او نیز یکی است و خداوند یکتا، دینی یکتا دارد و هیچ مذهب و دین دیگری در زمین، مانند اسلام از توحید مطلق خداوند دفاع نمی‌کند [همان، ص ۱۱۸].

در «فراز ۱۲»، با عنوان «اسلام ملکوت خداوند بر روی زمین»، نویسنده در پی مبحث پیشین که رؤیای دانیال نبی بود، این سؤال را مطرح می‌کند: چرا خداوند این همه فخر و عزت و شرف را به بنده‌ی خدمت‌گزار خود، محمد بن عبدالله اعطا فرمود؟ [همان، ص ۱۲۱]. وی اعتقاد دارد، عظمت حضرت محمد (ص) در آن است که در مقام رسول خدا، چنین دین راستین ساده و بی‌غل و غشی را در عین استواری بنا نهد و با دقت، اراده و انسجام، اصول و احکام آن را صورت عملی بخشد؛ به طوری که تا کنون هیچ مسلمان مؤمنی به کیش و آیین دیگری در نیامده است. زیرا مسلمان واقعی به فرمول الهی مسلح است که در ایجاز و یقین بی‌همتاست: «اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمد رسول الله».

بنابراین، از بین برنده‌ی شاخ یازدهم نمی‌تواند حضرت عیسی باشد، بلکه برناشا یا پسر انسان است [همان، صص ۳-۱۲۲]. در این جا، وی مبحث را به سه قسمت تقسیم می‌کند: ۱. قبل از محمد، اسلام ملکوت خداوند بر روی زمین نبود، بلکه فقط دین راستین او بود؛ ۲. عیسی و حواریون او منادیان ملکوت خداوند بودند؛ ۳. کیفیت و ترکیب ملکوت خدا.

در «فراز ۱۴» که به بررسی ریشه شناختی «اودکیا» اختصاص دارد، وی در چهاربخش به این موضوع می‌پردازد: ۱. ریشه و مدلول واژه‌ی اودکیا؛ ۲. اشکال عبری محمد و احمد و مدلول آن‌ها؛ ۳. نخستین بار که صفت محمد اسم خاص می‌شود؛ ۴. حضرت عیسی مبشر اسلام.

در «فراز ۱۵»، با عنوان «یحیی معمدان و بشارت ظهور پیامبری نیرومند»، به بررسی کیفیت تولد و پیامبری حضرت یحیی (ع)، و هم

ارتقا به مقام «آدن»، در شب نیک معراج ختمی مرتبت به فردوس برین صورت گرفته است [همان، صص ۶-۹۵].

در «فراز ۱۰»، با عنوان «الله رسول میثاق»، نویسنده به بررسی آخرین صحیفه کتب مقدس عهد عتیق، «ملاکی» (ملاخی) می‌پردازد. این کتاب به دوران بعد از اسارت یهودیان تعلق دارد و به نثر عبری روشن و روانی نوشته شده است. پروفسور عبدالاحد به پیشگویی مندرج در آیه ۱، فصل سوم کتاب ملاخی اشاره می‌کند: «هان، من رسول خدا را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی شما مهیا خواهد ساخت و آدنی که شما طالبش هستید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد؛ یعنی آن رسول میثاق که شما از او شادمان می‌شوید. هان او می‌آید! چنین گفت یهوه صباثوث» [همان، ص ۹۸].

در مورد این که این فرد (آدن) کیست که رسول میثاق است و حتی حضرت عیسی به نقل او از انجیل برنابا اشاره دارد که: «بعد از من، مردی توان‌تر خواهد آمد که من لایق نیستم خم شوم و بند نعلین او را باز کنم» [همان، ص ۱۰۴]. نویسنده نظرات مختلف ذکر شده در اناجیل، در کتب مقدس عهد عتیق را آورده است و با بررسی هر کدام از آن‌ها و ارائه‌ی دلایل متقن، به این نتیجه می‌رسد که این فرد، نه حضرت یحیی (ع) و نه حضرت عیسی (ع) است. زیرا در پیشگویی ملاخی، او سه خصوصیت دارد: فرستاده‌ی دین آور، فرمانده بزرگ و رسول میثاق است که سه شرط برایش ذکر شده است:

۱. ناگهان به خانه‌ی خدا، مسجد یا معبد خواهد آمد؛
۲. مردم طالب او و در جست‌وجویش هستند؛
۳. همگان از او مسرور خواهند شد.

پس این بزرگ مرد با جلال و شکوه، این خیرخواه و خیراندیش بزرگ بشریت، و این فرمانده تترس و دلیر که خدماتی درخشان در راه خداوند متعال و دین او انجام می‌دهد، کیست؟ آیا کسی جز محمد (ص) می‌تواند باشد؟ [همان، ص ۱۰۷].

در «فراز ۱۱»، با عنوان «رسولان راستین: آموزگاران اسلام»، پروفسور عبدالاحد داود، با بررسی تاریخ قوم بنی اسرائیل، به وجود تقریباً چند هزار پیامبر دروغین که باعث رنجش و ناراحتی انبیای راستین خداوند و مردمان اقوام خود بودند، اشاره می‌کند و سپس به تحلیل اوضاع و شرایط زمان ارمیاه نبی می‌پردازد. در این راستا، یکی از تعالیم ارمیاه نبی در سفر پنجم، از اسفار خمسه‌ی تورات را مورد بررسی قرار می‌دهد. به اعتقاد نویسنده، این قسمت از تورات، اوراق زرین یا یکی از درخشنده‌ترین ستارگان آسمان کتب عهد عتیق است

عصر بودن وی با حضرت عیسی (ع) می پردازد. وی با استناد به اناجیل مدعی است که هر دو پیامبر ظهور پیامبری نیرومندتر از خودشان را خبر می دهند.

در «فراز ۱۶» با عنوان «آن پیامبر محمد (ص) است» که ادامه ی مباحث قبلی است، وی با دلایل گوناگون ثابت می کند که منظور هر دو پیامبر، حضرت محمد (ص) است، نه کس دیگری.

در «فراز ۱۷» با عنوان «تعمید یحیی و عیسی نوعی صبغة الله»، نویسنده به مسئله ی تعمید می پردازد و با استدلال به این نتیجه می رسد که هر دو پیامبر پوسته ی بیرونی را شست و شو داده اند و تعمید رسول الله، هسته را تطهیر می کند. تعمید قبلی، شکل متعالی وضو و غسل بوده که در اسلام ادامه یافته است. این دو تعمید در دوران انتظار فرا رسیدن تعمید رسول خدا که قرآن از آن به «صبغة الله» یاد می کند، ضرورت داشت، ولی از زمانی که محمد (ص) فرامین الهی و تعالیم وحی قرآن را برای بشریت به ارمغان آورد، روش قدیمی تعمید نیز منسوخ شد [همان، ص ۱۹۴].

در «فراز ۱۸»، با عنوان «صبغة الله: تعمید به روح القدس و آتش»، نویسنده به بررسی موعظه ی حضرت یحیی (ع) می پردازد که فرمود: «پس از من کسی می آید که از من تواناتر و بزرگ تر است. او شما را با روح و آتش تعمید خواهد داد» [همان، ص ۲۱۵]. در ادامه، او به اثرات سه گانه «صبغة الله» می پردازد که بسیار جالب توجه است.

فرازهای ۱۹ و ۲۰، به مسئله ی «فار قلیط» در قرآن و اناجیل می پردازند؛ از جمله: «... و هنگامی که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل من رسول خدا هستم که نزد شما فرستاده شده ام تا حقایق تورات را که مقابل من است، تأیید کنم و به شما بشارت دهم که بعد از من رسولی خواهد آمد که اسمش احمد است» [صف ۶]. و یا در انجیل یوحنا آمده است: «من از پدر خواهم خواست و او فار قلیط دیگری را به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند» [انجیل یوحنا، باب ۱۴، بند ۱۶].

نویسنده همچنین به معنی لغوی و ریشه شناختی و سابقه ی فار قلیط می پردازد و این که آیا فار قلیط دیگری هم بوده یا نه. وی با دلایل و براهین گوناگون و ذکر ویژگی های فار قلیط که همگی برگرفته از اناجیل و قرآن کریم است به این نتیجه می رسد که فار قلیط یعنی احمد و کس دیگری با این نشانه ها و خصوصیات جز حضرت محمد (ص) وجود ندارد [داود، همان، ص ۲۴۸].

فصل سوم کتاب، تحت عنوان محمد (ص) یا پسر انسان «برناشا»، شامل دو فراز ۲۱ و ۲۲ است که به بررسی عناوین مختلف حضرت عیسی (ع) در کتب مقدس عهد عتیق و عهد جدید اختصاص دارند؛ مانند عنوان برناشا یا پسر انسان. نویسنده به بررسی ویژگی های برناشا در کتب مقدس می پردازد و به این نتیجه می رسد که منظور حضرت محمد (ص) است، چون تمام ویژگی ها در وی جمع آمده اند. در پایان باید اذعان داشت که این کتاب توسط یک اسقف مسیحی

و در پی مطالعات ژرفی که در کتب مقدس انجام داده، نوشته شده است. وی هم چنین به اهمیت زبان شناسی در این زمینه واقف بوده است، به طوری که در بسیاری جاها، به ریشه شناسی کلمات می پردازد و بارها این پرسش را تکرار می کند که چرا هیچ کدام از اناجیل به زبان اصلی حضرت عیسی نیست. قدیمی ترین نسخه ها به زبان های عبری و آرامی نوشته شده اند که اکنون منسوخ هستند و اناجیل موجود به زبان هایی غیر از این دو می باشند. همین ترجمه های بسیار، باعث تغییر در معانی و مفاهیم کلمات شده اند. وی یکی از معجزات قرآن را حفظ آن به زبان اصلی می داند. به نظر وی، این خود نشان می دهد که این کتاب، آخرین صحیفه ی فرستاده شده از سوی خداوند برای تمام بشریت است.

یکی از محاسن کتاب، تسلط نویسنده بر زبان های عبری، آرامی، لاتین، یونانی، ارمنی، عربی، فرانسه و انگلیسی، فارسی و ترکی است. هم چنین اطلاعات وسیع علمی، فلسفی، مذهبی و زبان شناختی او نشان از نبوغ خاص وی دارد. همه ی بخش های کتاب سودمندند، ولی بخش های معمای مصفه، صبغة الله، اسلام ملکوت خدا بر روی زمین بیشتر جلب توجه می کنند.

یکی از مشکلات کتاب حاضر این است که چون ابتدا به صورت سلسله مقالات منتشر شده است، در بعضی موارد موضوعات تا حدی تکرار شده اند. روی هم رفته، کتاب دارای نکات علمی فراوان و مستند است و بر اساس دلایل و استنادات کتب مقدس و غیره نوشته شده است. سبک نوشتاری کتاب نیز ساده، روان و قابل فهم است و اطلاعات زیادی را در ارتباط با کتب مقدس در اختیار خواننده قرار می دهد.

\* نام کتاب: حضرت محمد (ص) در تورات و انجیل. تألیف: پروفیسور - عبدالاحد داوود. ترجمه: فضل الله نیک آیین. چ اول. تهران: نشر نو، ۱۳۶۱. تیراژ: ۷۷۰۰ نسخه. ۳۰۵ صفحه.

زیر نویس

1. uniate chaldean seat

2. cardinal vavghon

3. Irish record

۴. در تلفظ آسوریان، «خوسرو».

5. Unitarian community

۶. پدر، پسر، روح القدس.

۷. و در آن روز، خداوند عهدی را با ابرام بست و گفت: «این سرزمین از نهر مصر تا فرات به ذریه ی تو خواهم داد» (سفر پیدایش، فصل ۱۵، آیه ۱۸).

۸. بکور، یعنی نخست زاده و ارشد، و بکوریت یعنی حق ارشدیت با کلبه ی حقوق و امتیازاتی که به فرزند ارشد تعلق می گیرد.

۹. در عربی «مصبه» است؛ مذبح.